

مخالفان انتخاب جانشین پیامبر در سقیفه (۱)

سید حسن فاطمی (موحد)^۱

محمد حسین فیض اخلاقی^۲

چکیده

واقعه سقیفه، پس از رحلت رسول خدا ﷺ، نخستین گام عملی جهت ایجاد اختلاف میان مسلمانان بود. در سقیفه بنی ساعده، عده‌ای از صحابه بر خلاف وصیت پیامبر اکرم ﷺ درباره خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمانان منصوب کردند. سقیفه، فراز مهمی در تاریخ است که باید از زوایای گوناگون بررسی شود. یکی از ادعاهای برخی از عالمان اهل سنت برای توجیه بدعت سقیفه، بیعت اهل حل و عقد با ابوبکر است. ادعایی که در مقاله «بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده»^۳ رد شد. در مقاله کنونی به اسامی کسانی که با انتخاب خلیفه در سقیفه و خلافت ابوبکر مخالفت کردند، اشاره می‌شود تا سستی ادعای یادشده، بیش از پیش روشن شود. در برخی از منابع معاصر، نام ۴۸ تن از مخالفان برده شده، اما پژوهش حاضر بیش از ۶۰ تن از مخالفان ابوبکر و چگونگی مخالفتشان را بیان کرده که در این مقاله به ۳۵ نفر از آنان و در مقاله پسین، به معرفی بقیه پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

سقیفه بنی ساعده، خلافت ابوبکر، مخالفان ابوبکر، اهل حل و عقد، خلافت، تاریخ خلفا، تاریخ اسلام

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، hassanfatemi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث قم، feyz1313@chmail.ir

۳. از همین نویسندگان.

پیش‌گفتار

رسول خدا ﷺ در دوران حیاتشان بارها به جانشینی علی بن ابی طالب رضی الله عنه اشاره کرده و به مسلمانان تأکید کردند که پس از رحلتشان از ایشان اطاعت کرده و آن حضرت را به عنوان خلیفه بپذیرند. با این حال، گروهی از صحابه در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند تا درباره جانشین آن حضرت تصمیم بگیرند! آنان پس از بحث و جدل‌های بسیار در نهایت، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمانان منصوب کردند. این در حالی است که در خود سقیفه و خارج از آن، مخالفت‌های بسیاری با خلافت ابوبکر وجود داشت.

عملیات منحرف‌کردن خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش، رویداد بزرگ و تلخی است که تبعاتش همچنان ادامه دارد. به همین دلیل، بررسی و تحلیل دقیق آنچه در سقیفه و پیرامون آن روی داده، ضروری است.

عالمان اهل سنت، بیعت اهل حلّ و عقد را یکی از راه‌های مشروعیت خلافت شمرده‌اند. در مقاله «بررسی حضور اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده»^۴ روشن شد که اهل تسنن درباره تعداد اهل حلّ و عقد اختلاف دارند. این اختلاف، شامل قول به بیعت اهل حلّ و عقد شهرهای مختلف تا بیعت پنج نفر، دو نفر و یک نفر می‌شود! یعنی برای مشروعیت بخشی به خلیفه، بیعت یک نفر یا دو نفر یا پنج نفر یا اهل حلّ و عقد شهرهای مختلف، کافی است.^۵ به عنوان نمونه، تفتازانی، عالمان، رئیس‌ان و افراد برجسته را اهل حلّ و عقد دانسته ولی بیعت یک تن که از اینها را کافی شمرده است!^۶

از دیدگاه عالمان سنی، اهل حلّ و عقد، کسانی هستند که رئیس قبیله یا گروهی باشند، یا از عالمان قوم و افراد برجسته آن شمرده شوند. البته «برجسته بودن» ملاک روشنی ندارد؛ اما با دو معیار «علم» و «ریاست» می‌توان بررسی کرد که چه کسانی از اهل حلّ و عقد، موافق یا مخالف خلافت ابوبکر بودند.

مقاله پیشین ثابت کرد که جز سعد بن عبادة به عنوان رئیس قبیله و عمران بن حصین به عنوان عالم، هیچ‌کدام از حاضران در سقیفه، طبق تعریف تفتازانی، اهل حلّ و عقد نبودند. ضمناً یکی از آن

۴. فصلنامه دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، ش ۱۴.

۵. ن. کذ الاحکام السلطانية، ص ۸.

۶. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۲.

دو یعنی سعد بن عبادة، خود مدعی خلافت بود و موضع نفر دیگر، روشن نیست. از این رو می‌توان گفت که اهل حلّ و عقد، ابوبکر را به خلافت منصوب نکردند و این مبنای تنها توجیهی برای مقبول‌نشان‌دادن وی در تاریخ است.

گام بعدی که در مقاله کنونی برداشته می‌شود، شناسایی مخالفان خلافت ابوبکر است. شماره‌کردن مخالفان ابوبکر، صلاحیت وی را در خلافت از دید صحابه زیر سؤال برده و می‌تواند ادعای بیعت اهل حلّ و عقد را با ابوبکر، بیش از پیش با چالش مواجه سازد.

کتاب «جریان‌شناسی مخالفان سقیفه (گونه‌شناسی و شخصیت‌شناسی)» ضمن بررسی تحلیلی وقایع مربوط به سقیفه، ۴۰ تن از مخالفان ابوبکر را در موضوع غصب خلافت، معرفی کرده است. همچنین مقاله اینترنتی «صحابه منتقد خلافت ابوبکر» افزون بر برخی از طوایف، حدود ۳۷ نفر از معترضان را برشمرده است.^۷ پژوهش حاضر اسامی بیش از ۶۰ تن از مخالفان ابوبکر را با معیار «اهل حلّ و عقدبودن» گردآوری کرده که در این مقاله به ۳۵ نفر و در مقاله بعدی به بقیه پرداخته می‌شود ان شاء الله.

کتاب‌های تاریخی و حدیثی فریقین، منابع این مقاله را تشکیل می‌دهد که به بیشتر آنها از طریق نرم‌افزار «مکتبه اهل البیت ۲» دسترسی حاصل شد. به دلیل شأن والای اهل بیت علیهم‌السلام، ابتدا نام ایشان آمده و سپس اسامی دیگران به ترتیب حروف الفبا فهرست می‌شود.

۱. امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام

امام علی علیه‌السلام فرزند «ابوطالب» و «فاطمه بنت اسد» در سال سی‌ام عام الفیل در کعبه متولد شدند. ایشان نخستین امام شیعیان، پسرعمو، برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نخستین نفر از میان اصحاب و اهل بیت بودند که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آوردند. امیر مؤمنان علیه‌السلام در مکه و مدینه همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و همواره با جهاد و نشر معارف اسلامی به آن حضرت و دین اسلام خدمات فراوانی می‌کردند. ایشان در یوم الدار، غدیر خم و مواضع دیگر از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خلافت معرفی شدند؛ ولی پس از رحلت آن حضرت، حکومت به دست ابوبکر افتاد. آن حضرت سی سال امامت مردم را بر

۷. سایت <https://fa.wikifeqh.ir>، ۱۰/۱۲/۱۴۰۱.

عهده داشتند و پس از عثمان، حکومت را به دست گرفتند و با ناکثین، مارقین و قاسطین جنگیدند. سرانجام در سحرگاه ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری با ضربه شمشیر ابن ملجم مرادی (لعنه الله) به شهادت رسیدند.^۸

امام علی علیه السلام فضایل فراوانی دارند که به صورت مفصل در کتب فریقین ثبت شده است. ایشان تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان علم آموزی می کردند؛^۹ شأن نزول آیات را می دانستند^{۱۰} و در حدیث نبوی «در شهر علم»^{۱۱} خوانده شدند. محبت امام علی علیه السلام نشانه ایمان و بغض ایشان نشانه کفر شمرده شده^{۱۲} و رسول خدا صلی الله علیه و آله بین خود و او پیوند برادری برقرار کردند. امام علیه السلام به جز تبوک در همه غزوات شرکت نمودند.^{۱۳}

امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیعت اهل سقیفه با ابوبکر، شب هنگام حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکب سوار کرده و به همراه حسنین علیهم السلام تا سه شب به خانه مهاجر و انصار می رفتند و از آنان برای پس گرفتن حکومت، یاری می خواستند؛ اما مسلمانان در یاری رساندن به ایشان کوتاهی کردند.^{۱۴}

امام علی علیه السلام در برابر غاصبان خلافت، آنقدر در دفاع از حق خود که در واقع حق همه مسلمانان بود، پافشاری کردند که شخصی در میان جمع به آن حضرت گفت:

ای پسر ابوطالب! تو به خلافت حریص هستی!

امام علیه السلام نیز در پاسخ فرمودند:

به خدا سوگند! شما حریص ترید و [از پیامبر یا داشتن شرایط خلافت] دورترید ولی من سزاوارتر و نزدیکترم. من تنها حقم را می خواهم اما شما میان من و آن مانع می شوید.^{۱۵}

۸. ن. کذ الارشاد، ج ۱، ص ۵.
۹. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۶.
۱۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹، ح ۲۷.
۱۱. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۵۵.
۱۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۶، ح ۱۹.
۱۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۱، ح ۷ و ۸.
۱۴. ن. کذ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.
۱۵. نهج البلاغة، ص ۲۴۶، خطبه ۱۷۲.

زمانی که ابوبکر به خلافت انتخاب شد، امام علی علیه السلام و اطرافیان ایشان از بیعت خودداری کردند. ولی مأموران خلیفه، امام علیه السلام را تهدید کردند که در صورت بیعت نکردن، خانه ایشان به آتش کشیده می‌شود^{۱۶} و سوگمندان این تهدید عملی شد.^{۱۷} امیر مؤمنان علیه السلام چند بار به قتل تهدید شدند تا بیعت کنند.^{۱۸}

مخالفت سرسختانه امیر مؤمنان علیه السلام با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه از مسلمات تاریخ بوده و درباره آن، گزارش‌های بسیاری در منابع تاریخی آمده است. با توجه به جایگاه والا و علم وافر علی بن ابی طالب علیه السلام، بدون شک ایشان باید بزرگ‌ترین مصداق اهل حل و عقد محسوب شوند.

۲. فاطمه زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه کبری علیها السلام بودند که به نقل برخی از عالمان اهل سنت، پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمدند.^{۱۹} شیخ طوسی ولادت ایشان را مطابق روایات، دو یا پنج سال پس از بعثت می‌داند.^{۲۰} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام را بسیار دوست داشته و اکرام می‌کردند. حضرت زهرا علیها السلام دو سال بعد از جنگ بدر با امیر مؤمنان علیه السلام ازدواج کردند و مادر حسنین، زینب، ام کلثوم و محسن علیهم السلام بودند. ایشان بسیار روزه می‌گرفتند و شب‌زنده‌دار بودند و به همراه امام علی و حسنین علیهم السلام مصداق مصطلح خاص «اهل بیت» هستند؛ کسانی که خداوند آنان را از هرگونه آلودگی پاک نموده و دشمنی با ایشان را سبب ورود به جهنم شمرده است.^{۲۱} رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صدیقه کبری علیها السلام را سرور زنان اهل بهشت دانسته^{۲۲} و ایشان را پاره تن خود شمردند و فرمودند:

هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.^{۲۳}

۱۶. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۱۷. ن. کذ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶. ابوبکر هنگام مرگ از اینکه در خانه حضرت زهرا علیها السلام را گشوده و مردانی را به درون خانه فرستاده و آن را بازرسی کرده، ابراز پشیمانی کرد. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۴۲۰. در کتاب «چشمه در بستر» از ص ۳۸۱ تا ۳۹۸، مدارک بسیاری از فریقین درباره تهدید به آتش زدن و نیز به آتش کشیدن خانه حضرت زهرا علیها السلام گرد آمده است.

۱۸. ن. کذ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۶۶.

۱۹. ن. کذ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۹.

۲۰. مصباح المتبهج، ص ۷۹۳.

۲۱. ن. کذ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۵۴۰۴؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱۰.

همان گونه که در گفتار قبل گذشت، حضرت زهرا علیها السلام به همراه امام علی و حسنین علیهم السلام شب‌ها به خانه اصحاب می‌رفتند و آنان را به همکاری با امام علیه السلام جهت احقاق حقوق ایشان و مسلمانان فرا می‌خواندند. از جمله پاسخ‌های انصار در برابر کمک‌خواستن حضرت زهرا علیها السلام این بود:

ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر گذشت. اگر همسر و پسر عمویت از ابوبکر پیشی گرفته بود، با او بیعت می‌کردیم!

امام علیه السلام نیز در پاسخ آنها فرمودند:

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدون دفن در خانه‌اش رها کنم و بر سر

حکومت با مردم نزاع کنم؟!

حضرت زهرا علیها السلام این عمل امیر مؤمنان علیه السلام را تأیید کرده و از ایشان دفاع می‌کردند^{۲۴} و یکی از مشوقان آن حضرت برای قیام بر ضد حکومت ابوبکر بودند.^{۲۵} در حادثه حمله طرفداران ابوبکر به خانه فاطمه علیها السلام جهت گرفتن بیعت از امام علی علیه السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار جراحت شدید شده و به شهادت رسیدند و فرزندشان محسن علیه السلام نیز سقط گردید.^{۲۶} در نتیجه فاطمه زهرا علیها السلام جانسان را در راه دفاع از حقانیت امیر مؤمنان علیه السلام و مبارزه با حکومت غاصب ابوبکر فدا کردند. ایشان بنا بر بعضی از روایات، تنها ۷۵ روز پس از پدر زندگی کردند.^{۲۷}

احادیث پیامبر و امامان علیهم السلام و توصیفات تاریخی درباره جایگاه والای حضرت زهرا علیها السلام، تردیدی باقی نمی‌گذارد که ایشان عالمه و محدثه بوده و به طور قطع، در میان اهل حل و عقد، بر اساس شروط برخی از اهل سنت، پس از امیر مؤمنان علیه السلام بالاترین جایگاه را دارا بودند.

۲۴. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۲۵. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۲۶. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۳۳۲، ح ۱۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ کنز الفوائد، ج ۱،

ص ۱۵۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰.

۲۷. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵.

۳ و ۴. حسین علیه السلام

امام حسن علیه السلام، امام دوم شیعیان، در نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمدند. آن حضرت شبیه‌ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.^{۲۸} پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به لقب «سید» ملقب کردند. امام حسن علیه السلام، حلیم، با ورع، فاضل و زاهد بودند و پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، مردم با ایشان بیعت کردند. اما معاویه خلافت ایشان را برتافت و سرانجام امام مجتبی علیه السلام پس از وقایعی، مجبور به صلح با معاویه شدند.^{۲۹} در نهایت «جَعْدَةُ بنت اشعث» به تحریک معاویه، در سال ۵۰ هجری، همسرش امام حسن علیه السلام را به وسیله سم به شهادت رساند.^{۳۰} گفتنی است حسین علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب امام علی علیه السلام جهاد کردند.^{۳۱}

امام حسین علیه السلام در سال چهارم هجری به دنیا آمدند و در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری به جرم مخالفت با حکومت یزید به دست لشکریان او در سرزمین کربلا همراه با برخی از نزدیکان و یاران وفادارشان به شهادت رسیده و اهل بیتشان نیز اسیر شدند.^{۳۲} آن حضرت را به عناوینی مانند «فاضل» و «بسیار اهل روزه و نماز و حج و صدقه و تمام افعال خیر» توصیف کرده و روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ.^{۳۳}

همچنین روایت شده که «حسن» و «حسین» دو نام بهشتی است که در زمان جاهلیت سابقه نداشته^{۳۴} و دو فرزند فاطمه زهرا علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام‌گذاری شدند.^{۳۵} ایشان دوستی با حسین علیه السلام را دوستی با خود و دشمنی با آن دو را دشمنی با خود دانسته‌اند.^{۳۶} همچنین آن دو بزرگوار

۲۸. ن. کذ الارشاد، ج ۱، ص ۵.

۲۹. ن. کذ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۵، ش ۵۵۵.

۳۰. ن. کذ الارشاد، ج ۲، ص ۱۵؛ أَسَدُ الْغَابَةِ، ج ۲، ص ۱۵، بدون اشاره به نام معاویه.

۳۱. ن. کذ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۳۹، ذیل ش ۱۵۸۸.

۳۲. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۳. أَسَدُ الْغَابَةِ، ج ۲، ص ۲۰.

۳۴. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۳۵. الکافی، ج ۶، ص ۳۳، ح ۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۳۶. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۸، ح ۲۶۵۰ - ۲۶۴۵.

را دو ریحانه خود از دنیا^{۳۷} و سرور جوانان اهل بهشت معرفی کردند.^{۳۸} در حدیث مشهور نبوی آمده است:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.^{۳۹}

حسن و حسین امامند چه قیام کنند، چه قیام نکنند.

همان‌گونه که گذشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه با پدر و مادر بزرگوارشان برای طلب بیعت از صحابه به خانه‌های آنان می‌رفتند.^{۴۰} همچنین روزی امام حسن علیه السلام به ابوبکر که بر منبر رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود، فرمود:

از منبر پدرم پایین بیا.^{۴۱}

همین ماجرا درباره امام حسین علیه السلام و عمر بن خطاب نیز تکرار شد. آن حضرت در حالی که عمر روی منبر بود به وی فرمود:

از منبر پدرم پایین بیا و روی منبر پدرت بنشین!^{۴۲}

بدیهی است که بر اساس این روایات، حسنین علیهما السلام با ابوبکر و عمر مخالفت بودند.

خردسال بودن حسنین علیهما السلام دلیلی بر آن نیست که گفته شود بیعت کردن یا نکردن آنان تأثیری بر مشروعیت خلافت ابوبکر ندارد. زیرا رسول صلی الله علیه و آله از آن دو و نیز از عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر نیز بیعت گرفته بوده و این‌گونه به بیعت آنان مشروعیت بخشیده بودند.^{۴۳} این در حالی است که بنا بر همین گزارش از هیچ خردسالی به جز این چند نفر بیعت نگرفتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۷. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱۷.

۳۸. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۳۸۵۶.

۳۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۲.

۴۰. ن. کذ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۴۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶، ح ۴۱؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۲.

۴۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۴۳. ن. کذ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۲۸۴۳.

همچنین حسنین علیهم السلام در آیه مباحله مصداق «أبناءنا» و ملاک حقانیت اسلام شمرده شده‌اند.^{۴۴} حضور این دو امام عالم در جبهه مخالفان ابوبکر، مشروعیت خلافت وی را خدشه‌دار می‌سازد.^{۴۵} به طور کلی، مخالفت حتی یک تن از اهل بیت علیهم السلام خلافت ابوبکر را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه اهل بیت در احادیث نبوی «معدن علم» شمرده شده^{۴۶} و مطابق آیه تطهیر از هر گونه پلیدی، پاک و مطهرند.

۵. ابان بن سعید بن عاص

ابان در ابتدا یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بود. ولی هنگامی که برای تجارت به شام می‌رفت، بر اثر ملاقات با یک راهب به صدق نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پی برد و سپس در مکه به محضر آن حضرت رسید و اسلام آورد. ابان بین دو واقعه صلح حدیبیه و جنگ خیبر اسلام آورد و در برخی از سریه‌ها شرکت کرد. او تا زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم بحرین بود؛ ولی پس از ایشان، ولایت آنجا را از سوی ابوبکر نپذیرفت. ابان در حدود سال دوازدهم هجری از دنیا رفت. او از بیعت با ابوبکر سر باز زد و تنها زمانی با او بیعت کرد که بنی‌هاشم نیز مجبور به بیعت شدند.^{۴۷}

۶. ابو ایوب انصاری

ابو ایوب با نام اصلی «خالد بن زید» همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مدینه، بر او وارد شدند و تا زمانی که خانه و مسجدشان ساخته شد، در خانه او بودند. ابو ایوب به جز یک غزوه در همه غزوه‌ها شرکت جست و از شرکت نکردن در همان یک جنگ هم پشیمان بود.^{۴۸} در عهد خلفا، در جنگ‌های مسلمانان شرکت داشت و از طرف امیر مؤمنان علیه السلام والی مدینه شد. سپس در جنگ نهروان در رکاب ایشان حاضر شد. ابو ایوب در حدود سال ۵۰ و در نبرد «قسطنطیه» از دنیا رفت.^{۴۹} وی در واقعه‌ای شهادت داد که حدیث غدیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده^{۵۰} و از نخستین

۴۴. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۱۷۰ و ص ۱۶۳، ح ۱۷۳.

۴۵. ن. کذ مقاله اینترنتی: «صحابه منتقد خلافت ابوبکر» ذیل «مشروعیت بیعت حسنین».

۴۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۱۶۷.

۴۷. ن. کذ أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۵.

۴۸. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۸۵-۴۸۴.

۴۹. ن. کذ الاصابة، ج ۲، ص ۲۰۰، ش ۲۱۶۸.

۵۰. ن. کذ أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۰۵.

کسانی بود که پس از قتل عثمان با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کرد.^{۵۱} ابن اثیر او را از یاران خاص امام علی علیه السلام می‌داند و از بعضی مورخان نقل می‌کند که وی در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت.^{۵۲}

هنگامی که ابوبکر بر مسند خلافت تکیه زد، دوازده تن از مهاجر و انصار به جهت پیشی گرفتن او از علی بن ابی طالب علیه السلام با هم مشورت کردند تا وی را از منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین بیاورند. مهاجران عبارت بودند از: خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن اسود، ابی بن کعب، عمّار یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبد الله بن مسعود و بریده اسلمی. انصار عبارت بودند از: خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، سهل بن حنیف، ابو هیثم بن تیّهان، ابو ایوب انصاری و دیگران. پس از مشورت به این نتیجه رسیدند که موضوع را با امیر مؤمنان علیه السلام در میان بگذارند. حضرت، خطر این کار را گوشزد فرمودند و به آنان سفارش کردند که تنها به ذکر آنچه از رسول خدا درباره خلافت امیر مؤمنان علیه السلام شنیده‌اند، بسنده کنند. آنها به مسجد رفتند و یکی یکی، ایستاده و سپس سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره خلافت امام علی علیه السلام یادآوری کردند.

این خبر در «الخصال» از زبان زید بن وهب (متوفای حدود ۹۰ق) آمده است؛^{۵۳} اما در «الاحتجاج» از قول امام صادق علیه السلام نقل شده^{۵۴} که با یکدیگر اندکی اختلاف دارند.

ابو ایوب انصاری در آن روز گفت:

درباره اهل بیت پیامبران از خدا بترسید و خلافت را به آنان بازگردانید. بارها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اید چنان که ما نیز شنیده‌ایم، آنان به خلافت از شما سزاوارترند.^{۵۵}

گفتنی است که در خصال پس از نام این دوازده تن، تعبیر «و غیرهم» آمده و نشان می‌دهد که معترضان، بیش از دوازده تن بودند. همچنین در ادامه روایت نام «زید بن وهب» برده شده که او نیز ایستاد و در مقابل ابوبکر سخنانی گفت؛ اما در ابتدای روایت، نام او در میان جمع دوازده نفره نیست. البته شاید این اتفاق در گزارش رویداد، به دلیل راوی بودن زید باشد؛ یعنی به دلیل راوی بودن او،

۵۱. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵۲. ن. کذ أسد الغابة، ج ۵، ص ۱۴۳.

۵۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۴.

۵۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۵.

۵۵. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۴.

نامش در بین جمع دوازده نفره‌ای که وی سخنان آنان را گزارش کرده وجود ندارد. در پایان این روایت نیز پس از ذکر سخنان نامبرندگان، گزارش شده که عده‌ای دیگر ایستادند و سخنانی مشابه آنان بر زبان آوردند.

۷. ابوذر غفاری

ابوذر که به احتمال فراوان نام اصلی‌اش «جندب بن جنادة» است از بزرگان صحابه و از سابقان در اسلام بود؛ به گونه‌ای که او را پنجمین مسلمان دانسته‌اند. وی پس از اسلام آوردن، در میان مشرکان، شهادتین را فریاد زد و این کار را دو بار تکرار نمود و هر بار مشرکان، او را به باد کتک گرفتند و عباس به این جهت که قبیله «غفار» در راه تجارت آنان به شام سکنی دارد، وی را نجات داد.

رسول خدا ﷺ او را دارای زهد عیسی بن مریم علیه السلام دانسته و درباره او فرمودند:

آسمان، سایه نیفکنده و زمین بر روی خود حمل نکرده،
صاحب‌گفتاری را که از ابوذر راستگوتر باشد.

نقل است که امیر مؤمنان علیه السلام درباره او فرمودند:

ابوذر، علمی را حفظ کرده که مردم از آن ناتوان هستند. سپس بر
آن اعتماد کرد و چیزی از آن را بروز نداد.^{۵۶}

ابوذر در ایام خلافت عثمان به جهت اعتراض به او بابت بذل و بخشش‌های بیجایش به شام و سپس به جهت اعتراض به کاخ سبز معاویه به ریزه تبعید شد و در آنجا از دنیا رفت.^{۵۷} رسول خدا ﷺ بهشت را مشتاق امیر مؤمنان علیه السلام، عمّار، سلمان، ابوذر و مقداد شمردند.^{۵۸}

ابوذر در آن جمع دوازده نفره که به ابوبکر اعتراض می‌کردند، حضور داشت و سخنانی گفت.^{۵۹}

«براء بن عازب» خاطره‌ای نقل می‌کند که خلاصه‌اش چنین است:

۵۶. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۵۲، ش ۲۹۴۴.

۵۷. ن. کذ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۴.

۵۸. الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۰.

۵۹. ن. کذ الخصال، ج ۲، ص ۴۶۳، ح ۴.

روزی که با ابوبکر در سقیفه بیعت شد، شب‌هنگام به محوطه بنی بیاضه رفتیم. در آنجا متوجه افرادی شدم که آهسته با هم سخن می‌گفتند. وقتی نزدیک شدم، ساکت شدند و بازگشتم. آنان مرا شناخته به نزد خود خواندند. چون نزدیک شدم، مقداد بن اسود، عبادة بن صامت، سلمان فارسی، ابوذر، حذیفه، ابو هیثم بن تیهان و عمار را دیدم. متوجه شدم که آنها در پی این هستند تا مسأله خلافت را به شورایی از مهاجر و انصار برگردانند. سپس به خانه ابی بن کعب رفته، در زدیم. ابی بن کعب دانست که می‌خواهیم نظر او را درباره بیعت مردم با ابوبکر بدانیم. او از پشت در گفت: هر چه حذیفه بگوید همان است. به خدا سوگند من در به روی کسی نگشایم تا آنچه باید واقع شود و آنچه بعد از این واقع شود، بدتر از این خواهد بود و باید به پیشگاه حضرت حق، شکوه کرد.^{۶۰}

هنگامی که حضرت علی علیه السلام را به اجبار برای بیعت به مسجد بردند، ابوذر ایستاد و پس از بیان فضایل اهل بیت و امام علی علیه السلام و وصایت و ولایت ایشان، از غاصبان خلافت خواست تا حکومت را به آن حضرت برگردانند.^{۶۱} از ابوذر گزارش‌های دیگری نیز درباره مخالفت با خلافت ابوبکر رسیده است.^{۶۲}

زمانی که امیر مؤمنان به همراه فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام جهت احقاق حق خود از صحابه یاری می‌طلبیدند، ۴۰ تن تا پای جان با ایشان عهد بستند. حضرت به آنان امر نمودند که سرهایشان را تراشیده و صبحگاهان، با سلاح خویش حاضر شوند. این ماجرا سه بار تکرار شد و هر بار از آن ۴۰ تن، کسی جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر به عهدش وفا نکرد.^{۶۳}

همان‌گونه که گذشت، ابوذر در میان صحابه جایگاه بسیار والایی از نظر علم و اخلاق دارد و بدون تردید باید در شمار اهل حلّ و عقد قرار گیرد. صداقت آشکار او و جبهه‌گیری‌اش در برابر ابوبکر، خود به تنهایی گواه مشروع نبودن خلافت اوست.

۶۰. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۳؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۱.

۶۱. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۹۲، ح ۴.

۶۲. ن. که شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۶۳. ن. که شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴.

۸. ابو سعید خُدَری

نام اصلی او «سعد بن مالک» است و در دوازده غزوه شرکت داشت. او را از نَجَبَا و فضالای انصار خوانده‌اند که دارای علم وافری بود و احادیث نبوی بسیاری را در حافظه داشت. وی سال ۷۴ هجری از دنیا رفت.^{۶۴} از فضل بن شاذان چنین نقل شده است:

به درستی که از نخستین کسانی که پس از رحلت پیامبر ﷺ به سوی امیر مؤمنان ﷺ بازگشتند، ابو الهیثم بن تیہان، ابو ایوب انصاری، خزیمه بن ثابت، جابر بن عبد الله، زید بن ارقم، ابو سعید خُدَری، سهل بن حنیف، براء بن مالک عثمان بن حنیف، عبادة بن صامت و جز آنان یعنی قیس بن سعد بن عبادة، عدی بن حاتم، عمرو بن حَمَق، عمران بن حُصَین، بُریده اسلمی و نیز تعداد فراوان دیگری بودند.^{۶۵}

بعضی از افراد یادشده مانند ابوذر و ابو ایوب از همان ابتدای خلافت ابوبکر با وی مخالفت کردند. این احتمال منتفی نیست که برخی از این اشخاص، دیرتر به دامان امام علی ﷺ بازگشته باشند ولی این که در نهایت، اینها در گروه هواداران امام ﷺ قرار گرفتند، قطعی است. ابو سعید نیز از گروه طرفداران آن حضرت است و نقل احادیث ولایت و فضایل امام علی ﷺ توسط او، گواه این مدعاست.^{۶۶} وی روایت کرده که مردم به پنج چیز امر شدند، پس به چهار چیز آن عمل کرده و یکی را ترک کردند. به نماز، زکات، حج و روزه عمل کرده و به ولایت علی بن ابی طالب ﷺ پشت کردند.^{۶۷} ابو سعید، راوی حدیث «منزلت» است.^{۶۸} توجه به فضل و علم وافر او روشن می‌کند که وی نیز باید از اعضای مجمع حلّ و عقد شمرده شود.

۶۴. ن. کذ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۰۲، ش ۹۵۴؛ همچنین ن. کذ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۱، ش ۲۹۹۷.

۶۵. رجال الکشی، ص ۳۸.

۶۶. ن. کذ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۵ و ج ۳، ص ۸۶.

۶۷. ن. کذ الامالی للمفید، ص ۱۳۹، ج ۳.

۶۸. ن. کذ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶۴.

۹. ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب

ابو سفیان بن حارث شاعر بود و رسول خدا ﷺ و یارانشان را هجو می‌کرد. او برادر رضاعی آن حضرت بود. ابن حارث ۲۰ سال به این دشمنی ادامه داد و هیچگاه از ضربه به پیامبر اکرم ﷺ دریغ نکرد. اما قبل از فتح مکه اسلام آورده و در این فتح و نیز در غزوات حنین و طائف با ایشان همراهی نمود. او برای یاری آن حضرت، شعر نیز می‌سرود تا این که رسول خدا ﷺ وی را بخشید و برایش استغفار کرد و حتی به امام علی رضی الله عنه دستور داد در میان مردم اعلام کند که خدا و رسول از او راضی گشته‌اند. وی طبق نقلی در سال ۲۰ هجری از دنیا رفت.^{۶۹} ابن ابی الحدید او را از جمله خودداری‌کنندگان از بیعت شمرده است.^{۷۰}

۱۰. ابو سفیان بن حرب

ابو سفیان با نام اصلی «صخر بن حرب» ده سال پیش از عام الفیل تولد یافت و از اشراف قریش در جاهلیت به شمار رفته و شغلش تجارت بود. پرچم رؤسا که به «عقاب» معروف بود نزد او قرار داشت. ابو سفیان تا روز فتح مکه با پیامبر ﷺ و مسلمانان دشمنی کرد و چند جنگ را بر ضد اسلام به راه انداخت. اما در روز فتح، به واسطه عباس بن عبد المطلب تسلیم قدرت اسلام شد و همراه با رسول خدا ﷺ در جنگ حنین شرکت نمود. شواهد مختلفی در دست است که اسلام وی منافقانه بود. مرگ او بین سال‌های ۳۱ تا ۳۴ هجری روی داد.^{۷۱}

پیامبر اکرم ﷺ پیش از رحلت، ابو سفیان را برای جمع‌آوری صدقات فرستادند؛ اما وقتی او با صدقات مدینه بازگشت، خبر رحلت آن حضرت را شنید و با خلافت ابوبکر به شدت مخالفت کرد. ابوبکر به پیشنهاد عمر آنچه را ابو سفیان از صدقات گرد آورده بود به وی بخشید و در نتیجه او راضی شد.^{۷۲} از ابو سفیان اشعاری در مخالفت با ابوبکر رسیده است.^{۷۳}

۶۹. ن. کد الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۴۹.

۷۰. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

۷۱. ن. کد الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۷، ش ۳۰۰۵.

۷۲. ن. کد شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۴.

۷۳. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ الارشاد، ص ۱۹۰.

پس از بیعت مردم با ابوبکر، ابو سفیان به امام علی علیه السلام عرض کرد:

دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم. به خدا سوگند! اگر بخواهی

زمین را از سواره و پیاده بر ضد ابوبکر پُر خواهیم کرد.

امام علیه السلام پس از ادامه گفتگو، پیشنهاد او را نپذیرفته و او را طالب فتنه و شرّ برای اسلام شمردند

و خود را بی‌نیاز از خیرخواهی او دانستند.^{۷۴}

۱۱. ابو قحافه

ابو قحافه پدر ابوبکر است که به قولی پس از فتح مکه ایمان آورد و چند ماه پس از مرگ پسر خویش ابوبکر در سال ۱۴ هجری در ۹۳ سالگی درگذشت.^{۷۵} هنگام انتخاب ابوبکر به خلافت، پدرش در طائف بود. ابوبکر طی نامه‌ای از پدرش خواست تا خلافتش را بپذیرد. وقتی ابو قحافه نامه را دید از آورنده نامه درباره بیعت نکردن مردم با علی علیه السلام پرسید. آورنده نامه، جوان بودن علی بن ابی طالب علیه السلام و سال خورده بودن ابوبکر را به عنوان یکی از دلایل ذکر کرد. ابو قحافه گفت:

اگر سال خوردگی ملاک خلافت باشد، من پدر او هستم و از او

بزرگترم. انصافاً درباره علی بن ابی طالب علیه السلام ظلم کرده‌اند. زیرا رسول

اکرم صلی الله علیه و آله بیعت او را از ما گرفته بود.

سپس نامه تند و نصیحت‌آمیزی به فرزندش ابوبکر نوشت و او را از جهنم ترساند و به ترک

خلافت دعوت نمود.^{۷۶}

۱۲. ابو هیثم مالک بن تیهان

مالک در دوران جاهلیت قائل به توحید بود و از شرک و بت‌پرستی اجتناب می‌ورزید. او از نخستین

افراد انصاری بود که در مکه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و ایمان آورد. ابو هیثم در همه غزوه‌ها

شرکت داشت و در جنگ صفین از جان‌نثاران امیر مؤمنان علیه السلام بوده و به روایتی در آن نبرد به شهادت

رسید.^{۷۷}

۷۴. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۶، ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۹.

۷۵. کذ أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۷۴.

۷۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۷.

۷۷. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۴۸.

او جزو دوازده نفری بود که در مسجد به ابوبکر اعتراض کردند.^{۷۸} همچنین وی یکی از کسانی بود که پس از بیعت با ابوبکر در محوطه بنی‌بیاضه گرد هم آمده و قصد کردند تا حکومت را از او پس بگیرند.^{۷۹}

۱۳. ابی بن کعب

ابو منذر، ابی بن کعب بن قیس انصاری در بیعت عقبه دوم حاضر بود. وی در زمان جاهلیت، خواندن و نوشتن می‌دانست؛ در حالی که در آن دوره، تعداد افراد باسواد، کم بود. پس از اسلام نیز آیات وحی را برای رسول خدا ﷺ می‌نگاشت. نقل شده که خداوند به رسولش وحی کرد که قرآن را برای او بخواند. پیامبر اکرم ﷺ او را قاری‌ترین امت خواندند. وی در بدر، احد، خندق و دیگر جنگ‌ها حضور داشت.^{۸۰} ابو منذر در زمان رسول خدا قرآن را جمع‌آوری کرده و بر ایشان عرضه کرد و از آن حضرت، دانش آموخت و یکی از استوانه‌های علم و عمل بود. ابی که در حدیث نبوی «سید الانصار» خوانده شده، بنا بر یکی از اقوال در سال ۳۰ هجری درگذشت.^{۸۱}

ابی بن کعب یکی از اعضای گروه دوازده نفره معترض به خلافت ابوبکر بود. سخن وی در احتجاج نقل شده است.^{۸۲} عالم‌بودن ابی تردیدی باقی نمی‌گذارد که او نیز باید از اهل حلّ و عقد محسوب گردد.

۱۴. اسامه بن زید

پدر و مادر «اسامه بن زید بن حارثه» آزادشده پیامبر ﷺ بودند. او تنها ۱۸ یا ۲۰ سال داشت که رسول خدا ﷺ وی را برای فرمانده لشکری بزرگ برای جنگ با روم برگزیدند.^{۸۳} در سپاه او افرادی مانند ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص و بسیاری دیگر از مهاجر و انصار حضور داشتند. اما بعضی از لشکریان، بهانه‌گیری کرده و امارت اسامه را به دلیل سن کمش مسخره کردند.

۷۸. ن. کنه الخصال، ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۴.

۷۹. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۳؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۱.

۸۰. ن. کنه الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۹۸.

۸۱. ن. کنه سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۰، ش ۸۲.

۸۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۸.

۸۳. ن. کنه الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۲، ش ۸۹.

پیامبر اکرم ﷺ از این ماجرا بسیار ناراحت شدند و وی را از محبوب‌ترین مردم نزد خود دانستند و به صورت مداوم دستور به حرکت لشکر او می‌دادند. ولی لشکر به طرف روم حرکت نکرد تا این که بیماری پیامبر ﷺ شدت گرفت و رحلت کردند. اسامه که در بیرون مدینه، خیمه زده بود، به مدینه برگشت و پس از بیعت مردم با ابوبکر، جنگ را از سر گرفت و پیروز شد.^{۸۴}

اگر ابوبکر و عمر و ابو عبیده به فرمان رسول خدا ﷺ گوش داده و به طرف روم حرکت می‌کردند، اصلاً نمی‌توانستند در سقیفه حاضر شوند تا نتیجه آن به نفع خلافت ابوبکر تمام شود. از سوی دیگر، ابوبکری که ادعای حکومت بر همه امت را داشت، در زمان عقد خلافت، سربازی از سربازان اسامه بود! همه اینها در حالی است که مطابق روایتی، رسول خدا ﷺ تخلف کنندگان از لشکر اسامه را لعنت کردند.^{۸۵}

از کتاب «الجمل» چنین برمی‌آید که سعد وقاص، اسامه، ابن عمر و ابن مسلمه در زمان حکومت امیر مؤمنان ﷺ با تأخیر با ایشان بیعت کردند و حاضر نشدند در جنگ جمل شرکت کنند.^{۸۶} با این حال امام باقر ﷺ از بازگشت اسامه به دامان اهل بیت ﷺ خبر داده و دستور دادند که درباره او جز «خیر» گفته نشود.^{۸۷} وی به قولی در سال ۵۴ هجری از دنیا رفت.^{۸۸} امام حسین ﷺ قبل از وفات اسامه، ۶۰ هزار درهم قرض او به دیگران را پرداخت کردند^{۸۹} و پس از وفاتش، امام حسن ﷺ متولی تجهیزش شدند.^{۹۰}

ابوبکر طی نامه‌ای از اسامه بن زید خواست، خلافت او را بپذیرد. اما اسامه در پاسخ، نامه تندی به او نوشت. بخشی از نامه بدین شرح است:

بدان، به خدا سوگند، من و اطرافیانم که گروهی از مسلمانان و مهاجران هستیم، راضی به تو نیستیم و حکومت بر خود را به تو واگذار نکردیم. حق را به اهلش واگذار؛ چرا که آنان از تو سزاوارترند. تو به

۸۴. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۰.

۸۵. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۲؛ المواقف، ج ۳، ص ۶۵۰.

۸۶. ن. کذ الجمل، ص ۴۵.

۸۷. رجال الکشی، ص ۳۹، ح ۸۱، ترجمه «اسامة بن زید».

۸۸. ن. کذ أسد الغابة، ج ۱، ص ۶۶-۶۵.

۸۹. ن. کذ مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۳، ص ۲۲۱.

۹۰. ن. کذ رجال الکشی، ص ۳۹، ح ۸۱، ترجمه اسامة بن زید.

خوبی از سخن پیامبر ﷺ در روز غدیر درباره علی ؑ آگاهی. از عهدی که گرفته شده، چندان نگذشته که آن را فراموش کنی. اسامه سپس ابوبکر و عمر را از عصیان خدا و رسول و جانشین ایشان یعنی امیر مؤمنان ؑ نهی کرد و به آن دو گفت که بدون اجازه در مدینه مستقر شده‌اند. در نهایت و پس از ردّ و بدل شدن چند پیغام به مدینه آمد و بعد از کسب تکلیف از امام علی ؑ به دستور ایشان در حالی که اکراه داشت با ابوبکر بیعت کرد.^{۹۱}

با توجه به امارت و ریاست اسامه بر گروه بزرگی از مسلمانان از جمله ابوبکر و عمر، باید او را یکی از اعضای مجمع حلّ و عقد دانست.

۱۵. اشعث بن قیس

اشعث، ریاست قبیله کنده را بر عهده داشت^{۹۲} و در سال دهم هجری به همراه شصت نفر از قبیله‌اش نزد پیامبر ﷺ آمده و اسلام آورد. او زمان خلفا در برخی از جنگ‌ها شرکت جست و در زمان عثمان، والی آذربایجان شد. پس از عثمان به امام علی ؑ پیوست و در جنگ صفین در سپاه کوفه بود؛^{۹۳} اما به یکی از عوامل اصلی ماجرای حکمیت تبدیل شد.^{۹۴} اشعث در سال ۴۰ یا ۴۲ هجری از دنیا رفت.^{۹۵}

وی پس از روی کار آمدن ابوبکر به قبیله‌اش گفت:

از پرداخت زکات خودداری کنید. من می‌دانم که عرب زیر بار

اطاعت بنی‌تمیم بن مرة (قبیله ابوبکر) نمی‌رود و بزرگان بطحاء از

بنی‌هاشم را رها نمی‌کند.^{۹۶}

اشعث به جهت ریاستش یکی از اهل حلّ و عقد است.

۹۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۷.
 ۹۲. ن. کذ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۳۳، ش ۱۳۵.
 ۹۳. ن. کذ أسد الغابة، ج ۱، ص ۹۸.
 ۹۴. ن. کذ وقعة صفین، ص ۴۸۰.
 ۹۵. ن. کذ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۳۴، ش ۱۳۵.
 ۹۶. کتاب الردة، ص ۱۷۵.

۱۶. امّ ایمن

امّ ایمن، برکة بنت ثعلبه، از سابقان در اسلام و از مهاجران به حبشه و مدینه بود.^{۹۷} او به نقلی، کنیز آمنه مادر رسول خدا ﷺ بود که در نهایت، به عنوان ارث به پیامبر ﷺ رسید. آن حضرت او را «أمّی بعد أمّی» و «بقیة اهل بیّتی» خواندند. پیامبر اکرم ﷺ پس از ازدواج با حضرت خدیجه ﷺ امّ ایمن را آزاد کردند. «ایمن» و «اسامة بن زید» دو فرزند او هستند. رسول خدا ﷺ وی را زنی از اهل بهشت شمردند. امّ ایمن در جنگ خیبر حاضر بود و در اُحد سقایت و مداوای مجروحان را بر عهده داشت و مدّتی پس از قتل عمر از دنیا رفت.^{۹۸} امّ ایمن پس از غصب فدک توسط ابوبکر، شهادت داد که رسول خدا ﷺ فدک را به دخترشان فاطمه زهرا ﷺ بخشیده‌اند.^{۹۹}

هنگامی که امام علی ﷺ و یارانشان را برای بیعت به مسجد بردند، امّ ایمن گفت:

ای ابوبکر! چه زود حسد و نفاقتان را آشکار کردید!

به دستور عمر، او را از مسجد بیرون کردند.^{۱۰۰}

۱۷. امّ سلمة

امّ سلمه با نام اصلی «هند بنت ابی امیة بن مغیره» یکی از همسران رسول خدا ﷺ و از سابقان در اسلام و از مهاجران به حبشه و مدینه بود.^{۱۰۱} امام صادق ﷺ او را افضل زنان رسول خدا ﷺ پس از حضرت خدیجه ﷺ دانسته است.^{۱۰۲} امّ سلمه در غزوات و وقایع مختلف، پیامبر ﷺ را همراهی می‌کرد^{۱۰۳} و تا زمان وفاتش نیز همواره ملازم و یاریگر خاندان عصمت و طهارت بود؛ به گونه‌ای که امام حسین ﷺ ودایع امامت را به او سپردند تا به امام سجّاد ﷺ برساند.^{۱۰۴} امّ سلمه که به «سپیده

۹۷. کنه أَسَدِ الْغَابَةِ، ج ۵، ص ۵۶۷.

۹۸. کنه الاصابَة، ج ۸، ص ۳۵۸، ش ۱۱۹۰۲.

۹۹. کنه الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۱.

۱۰۰. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۹۳، ح ۴.

۱۰۱. کنه الاصابَة، ج ۸، ص ۴۰۴، ش ۱۲۰۶۵.

۱۰۲. کنه الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱۳.

۱۰۳. کنه المغازی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۱۰۴. کنه الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۷.

محبّبه و «طاهره» توصیف شده، برای امام حسین علیه السلام سوگواری بسیاری می‌کرد و کمی پس از شهادت ایشان به دیدار معبود شتافت. او از فقهای صحابیات به شمار آمده است.^{۱۰۵}

او به پسرش درباره امیر مؤمنان علیه السلام گفت:

به خدا سوگند! پس از پیامبرت، امامی جز او ندیدم.^{۱۰۶}

زمانی که عمر و ابوبکر به زنی از انصار که می‌خواست با اهل بیت علیهم السلام تجدید میثاق کند، گفتند: حقّ ایشان محدود به زمان رسول خدا بود و اکنون حقّ ندارند.

امّ سلمه آنان را تکذیب کرد و حقّ اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان را تا روز قیامت واجب شمرد.^{۱۰۷}

علم وافر امّ سلمه و جایگاه و فضایلش سبب می‌شود که او نیز یکی از اهل حلّ و عقد شمرده شود.

۱۸. امّ فروة انصاری

بنا بر گزارشی که صاحب «الخراج» از سلمان آورده، امّ فروه، زنی از انصار بود که مردم را به بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام و شکستن بیعت ابوبکر دعوت می‌کرد. ابوبکر او را احضار و توبیخ کرد که چرا بین مسلمانان تفرقه می‌اندازد! سپس نظرش را درباره امامت خودش پرسید. امّ فروه امامت ابوبکر را رد کرد و او را فقط امیر قومش دانست که در صورت نارضایتی از او عزلش می‌کنند در حالی که امام از طرف خدا و رسولش تعیین می‌شود و از ظاهر و باطن و شرق و غرب و خیر و شر آگاه است. سپس امامت را بر عبادت‌کننده بت، جایز ندانست و پس از گفت‌وگویی علمی که با ابوبکر داشت، حضرت علی علیه السلام را امام امامان و وصی اوصیا معرفی نمود که توحید جز با حقیقت معرفت ایشان کامل نمی‌شود. ابوبکر او را به ارتداد متّهم کرده و به قتل رسانید؛ اما امیر مؤمنان علیه السلام باذن الله با معجزه‌ای، او را زنده کرد و وی تا شش ماه پس از شهادت ایشان زندگی کرد.^{۱۰۸}

۱۰۵. ن. کة سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۱، ش ۲۰.

۱۰۶. الامامة و التبصرة، ص ۴۶، ح ۲۸.

۱۰۷. قرب الاسناد، ص ۶۰، ح ۱۹۲.

۱۰۸. ن. کة الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۴۸، ح ۹.

۱۹. براء بن عازب

براء بن عازب انصاری در کودکی اسلام آورد و به دلیل کمی سن نتوانست در جنگ بدر شرکت کند. او در ۱۴ غزوه شرکت داشت. فتح ری به وی نسبت داده شده است. براء در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام شرکت کرد. وی در دوره حکومت «مصعب بن زبیر» در کوفه گذشت.^{۱۰۹}

براء هنگام نقل خاطره رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان داشت که در آن روز از این که قریش، بنی‌هاشم را از گرفتن خلافت منع کنند، نگران بود^{۱۱۰} و توضیح می‌دهد که نخستین شب پس از انتخاب ابوبکر در سقیفه، به جمعی پیوست که می‌خواستند خلافت را از دست ابوبکر خارج کنند.^{۱۱۱}

۲۰. براء بن مالک انصاری

براء بن مالک بن نصر انصاری، برادر «انس بن مالک» بود که در تمامی غزوات به جز بدر شرکت داشت. وی بسیار شجاع بود و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ یمامه شرکت فعال داشت و جراحات زیادی برداشت. او به نقلی در سال ۲۰ هجری به دست «هرمزان» کشته شد.^{۱۱۲} از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

چه بسا انسان فقیر کهنه‌پوشی که حقیر پنداشته شده و کسی به او اعتنا ندارد، اگر به خدا سوگند یاد کند، من راستگویی او را تصدیق می‌کنم. براء بن مالک از این گروه است.^{۱۱۳}

وی از نخستین کسانی بود که پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت^{۱۱۴} و در حلقه یاران ایشان قرار گرفت.

۱۰۹. ن. کنه أسد الغایة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۱۱۰. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۱۱. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۳؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۱.

۱۱۲. ن. کنه أسد الغایة، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱۱۳. المستدرک، ج ۳، ص ۲۹۱.

۱۱۴. ن. کنه رجال الکشی، ص ۳۸.

۲۱. بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبِ اسْلَمِي

بریده در مسیر هجرت پیامبر ﷺ به مدینه در محضر ایشان اسلام آورد و همراهانش نیز که حدود هشتاد خانوار بودند، مسلمان شدند و پشت سر حضرت نماز گزار شدند. او در غزوات پس از بدر و احد شرکت کرد. بریده در لشکر فتح مکه یکی از پرچمداران لشکر بود. او همچنین مسؤول جمع‌آوری صدقات قبایل «اسلم» و «غفار» شد و سرانجام در زمان خلافت یزید بن معاویه (لعنه‌الله) در مرو درگذشت.^{۱۱۵} برابر نقلی، بریده از معدود کسانی بود که در مراسم تدفین فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت.^{۱۱۶} او برخی از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام از جمله حدیث غدیر را نقل کرد.^{۱۱۷}

بریده از کسانی بود که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر ابوبکر ایستاد و از حقانیت خلافت امیر مؤمنان علیه السلام سخن گفت.^{۱۱۸} وی هنگامی که امام علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد بردند، به ابوبکر اعتراض کرد. پس از رد و بدل شدن سخنانی بین آنان، به دستور عمر او را زدند و از مسجد بیرون انداختند.^{۱۱۹} قبیله «اسلم» پس از غضب خلافت به تبعیت از رئیسشان بریده از بیعت با ابوبکر سرباز زدند.^{۱۲۰} ریاست بریده بر قبیله «اسلم بن اقصی» او را در گروه حل و عقد قرار می‌دهد.

۲۲. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْاَنْصَارِيُّ

جابر بن عبد الله بن عمرو در ۱۷ غزوه شرکت کرد و در صفین نیز در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام بود. او یکی از حافظان سنن نبوی و از کسانی بود که روایات فراوانی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد.^{۱۲۱} وی را با صفاتی مانند «الامام الکبیر»، «المجتهد الحافظ»، «صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله» و «الفقیه» ستوده‌اند. او از حاضران در بیعت رضوان بود و دوره‌ای در مدینه فتوا می‌داد. جابر در سال ۷۸ هجری در ۹۴ سالگی از دنیا رفت.^{۱۲۲}

۱۱۵. ن. كنه الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۴۱.

۱۱۶. ن. كنه روضة الواعظين، ص ۱۵۲.

۱۱۷. ن. كنه السنّة، ص ۵۹۰، ح ۱۳۵۴ و ص ۵۹۴، ح ۱۳۸۰.

۱۱۸. ن. كنه الخصال، ج ۲، ص ۶۴، ح ۴.

۱۱۹. كتاب سليم، ج ۲، ص ۵۹۳.

۱۲۰. الشافى فى الامامة، ج ۳، ص ۲۴۳.

۱۲۱. ن. كنه أسد الغابة، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۲۲. ن. كنه سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۹، ش ۳۸.

او یکی از نخستین کسانی است که پس از رحلت پیامبر ﷺ به سوی امیر مؤمنان ﷺ بازگشت.^{۱۳۳} وی ناقل بسیاری از احادیث فضایل و ولایت امام علی و اهل بیت ﷺ از جمله حدیث «لوح» است که در آن نام تمام امامان ﷺ آمده و آن برای امام باقر ﷺ بیان کرد.^{۱۳۴} در طرفداری او از امام علی و اهل بیت ﷺ نمی‌توان تردید داشت. علم فراوان جابر، وی را در زمره اهل حل و عقد قرار می‌دهد.

۲۳. حارث بن معاویه

هنگامی که «زیاد بن لبید»، بطن «بنی ذهل بن معاویه» از قبایل کنده را به پیروی از ابوبکر دعوت کرد، حارث بن معاویه از بزرگان قبیله به او گفت:

چرا اهل بیت پیامبر ﷺ را کنار گذاشتید، در حالی که آنها به خلافت سزاوارترند؟ و خدای عزوجل می‌فرماید: «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^{۱۳۵} ... به خدا سوگند! شما تنها به علت حسد به آنها حکومت را از اهلش گرفتید. من نمی‌توانم قبول کنم که پیامبر ﷺ در حالی از دنیا برود که رهبری برای مردم نصب نکرده باشد.^{۱۳۶}

۲۴. حارثة بن سراقه

حارثه که از قبیله کنده بود، پس از مخالفت با گفته نماینده ابوبکر در امر زکات، دلیل مخالفت خود را چنین بیان کرد:

ما در زمان حیات پیامبر ﷺ از او اطاعت می‌کردیم و اکنون اگر مردی از اهل بیتش جانشین او گردد پیروی خواهیم کرد؛ اما ابوبکر، هیچ بیعت و طاعتی بر گردن ما ندارد.^{۱۳۷}

۱۳۳. ن. کنه رجال الکشی، ص ۳۸.

۱۳۴. ن. کنه الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳. برای ملاحظه احادیث دیگر جابر در بیان فضایل امام علی ﷺ ن. کنه شواهد التنزیل،

ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۳۹۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸.

۱۳۵. الانفال، ۵۷.

۱۳۶. کتاب الردة، ص ۱۷۶.

۱۳۷. کتاب الردة، ص ۱۷۱.

حارثه همچنین شعری خواند که یک بیت آن چنین است:

اطعنا رسول الله اذ كانَ بيننا * فیا عجباً ممَّن یطیعُ ابا بکر^{۱۲۸}

۲۵. حذیفه بن یمان

حذیفه، رازدار پیامبر اکرم ﷺ بود و ایشان، اسامی منافقان را به صورت سیرّ برای او بیان کرده بودند. عمر در زمان خلافتش با این که از او خواست نام‌های منافقان را برایش بگوید، حذیفه از افشای آن خودداری کرد. هرگاه حذیفه از حضور بر جنازه‌ای خودداری می‌کرد، عمر نیز نزد آن جنازه حاضر نمی‌شد.^{۱۲۹} او در أحد، خندق و غزوات پس از آن شرکت نمود. عمر او را والی مدائن کرد و پس از قتل عثمان در همان جا از دنیا رفت.^{۱۳۰}

در روایتی که مرحوم کشی نقل کرده، حذیفه یکی از هفت تنی شمرده شده که مردم به برکت آنان یاری شده و رزق داده می‌شوند و باران می‌بینند و امیر مؤمنان ﷺ نیز امام آنان است. سلمان، ابوذر، مقداد و عمار از این افرادند. اینها همان کسانی هستند که بر پیکر مطهر فاطمه زهرا ﷺ نماز گزارند.^{۱۳۱}

حذیفه جزو گروهی بود که در محوطه بنی‌بیاضه گرد هم آمدند تا حکومت را از دست ابوبکر خارج سازند.^{۱۳۲}

۲۶. خالد بن سعید بن عاص

خالد که نسبش به «امیه» می‌رسد از نخستین کسانی بود که مسلمان شد. او را سومین یا چهارمین یا پنجمین مسلمان شمرده‌اند. پدرش که خبر اسلامش را شنید وی را سرزنش و به شدت شکنجه کرد. خالد از دست پدرش فرار کرد و از آن پس ملازم پیامبر ﷺ شد تا این که به حبشه هجرت نمود. پس از چند سال به مدینه بازگشت. از جمله کارهای او در مدینه نویسندگی برای رسول خدا ﷺ بود.

۱۲۸. الفتوح، ج ۱، ص ۴۷.

۱۲۹. ن. کتة أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۹۰.

۱۳۰. ن. کتة الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۱۷.

۱۳۱. ن. کتة رجال الکشی، ص ۶، ج ۱۳، ترجمه سلمان فارسی.

۱۳۲. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۳؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۱.

خالد با برادرش عمرو در جنگ تبوک شرکت جست. ۱۳۳ در فتح مکه و غزوات حنین و طائف نیز حاضر بود. پیامبر ﷺ او را مأمور گردآوری صدقات یمن قرار داد و هنگام رحلت ایشان، وی در یمن بود. او و برادرانش عمرو و ابان، پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ حاضر نشدند برای شخص دیگری کار کنند و با وجود اصرار ابوبکر از مسؤولیت‌های خویش کناره گرفتند. سرانجام خالد، در نبرد «مرج الصفر» در حدود سال چهاردهم هجری به شهادت رسید. ۱۳۴

در میان جمعی که در مسجد به ابوبکر اعتراض کردند، خالد نخستین کسی بود که شروع به سخن کرد. پس از پایان نصایحش و یادآوری ولایت امیر مؤمنان ﷺ، عمر او را فاقد صلاحیت برای مشورت شمرد و خالد نیز در سخنانی، عمر را به شدت نکوهش کرد. ۱۳۵ گزارش‌های دیگری نیز از خالد درباره مخالفت با ابوبکر و لزوم بیعت با امیر مؤمنان ﷺ رسیده است. ۱۳۶ بیعت نکردن او با منصوب سقیفه، سه ماه به طول انجامید ۱۳۷ و در نهایت پس از بیعت اجباری امیر مؤمنان ﷺ با ابوبکر، او نیز بیعت کرد. ۱۳۸

۲۷. خَوَلَة حَنَفِيَّة

خوله بنت ایاس بن جعفر، همسر امیر مؤمنان ﷺ و مادر محمد حنفیه بود. ۱۳۹ کتاب «الخراج و الجرائح» حدیثی از امام باقر ﷺ آورده که در آن، جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند، خوله و قبیله‌اش «بنی حنیفه» را به دلیل امتناع از زکات دادن به ابوبکر، اسیر کردند در حالی که شهادتین می‌گفتند و گناه خود را تنها تمایل به اهل بیت ﷺ می‌دانستند. در ادامه روایت آمده، در حالی که خوله، جزع و فزع می‌کرد و به رسول خدا ﷺ از ظلمی که به او و قبیله‌اش رفته، شکایت می‌نمود، طلحه و خالد بن عنان خواستند او را به عنوان کنیز بگیرند. خوله، کنیزی آنها را مشروط به آن کرد

۱۳۳. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۹۴.

۱۳۴. ن. کذ أسد الغابة، ج ۲، ص ۸۳.

۱۳۵. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۲، ج ۴.

۱۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ن. کذ أسد الغابة، ج ۲، ص ۸۴.

۱۳۷. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۹۷.

۱۳۸. ن. کذ أسد الغابة، ج ۲، ص ۸۴.

۱۳۹. الاصابة، ج ۸، ص ۱۱۳، ش ۱۱۱۴.

که خبر دهند وی هنگام تولد چه چیزی گفت. همه حیران ماندند و در این ساعت، علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد و جریان را فهمید و از آنچه خوله در هنگام تولد گفته و بر لوحی نوشته شده بود، بدون کم و زیاد خبر داد. در این هنگام سلمان، مقداد، ابوذر و عمار زبان به مدح و حقانیت امیر مؤمنان علیه السلام و شماتت قومی که ابوبکر را به خلافت انتخاب کردند، گشودند. امام علی علیه السلام خوله را به خانه «اسماء بنت عمیس» فرستاد و به او سفارش کرد که خوله را تکریم کند. سپس در نهایت با او به عنوان یک زن آزاده، ازدواج کردند.^{۱۴۰} اسارت خوله به عنوان «اهل الردة» در منابع دیگر نیز آمده است.^{۱۴۱}

۲۸. خزیمه بن ثابت

خزیمه از قبیله «اوس» بود و در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله شهرتی به سزا داشت. او از کسانی بود که در آغاز اسلام، بت‌های «بنی خطمه» را پنهانی می‌شکست. لقب معروف خزیمه «ذو الشهادتین» است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادتش را به منزله دو شهادت قرار دادند. او در بدر و غزوات دیگر شرکت داشت. خزیمه همراه امیر مؤمنان علیه السلام در جمل و صفین حضور داشت ولی ننجید. اما پس از شهادت عمار شمشیر برگرفت و آن قدر جنگید تا شهید شد. زیرا می‌گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که عمار را گروه متجاوز خواهند

کشت.^{۱۴۲}

خزیمه بن ثابت در جمع معترضان به ابوبکر در مسجد، خطاب به او گفت:

ای ابوبکر! مگر نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی مرا به تنهایی

[به جای دو نفر] پذیرفت؟

ابوبکر جواب مثبت داد. پس از آن خزیمه گفت:

خدا را شاهد می‌گیرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اهل

بیت من حق و باطل را از هم جدا می‌کنند و آنان پیشوایانی هستند

که باید از ایشان پیروی نمود.»^{۱۴۳}

۱۴۰. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۱.

۱۴۱. ن. کذ الاحکام لابن حزم، ج ۶، ص ۷۹۸.

۱۴۲. أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۱۴.

۱۴۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۴.

۲۹. ربیعة بن حارث بن عبد المطلب

وی دو سال از عمویش عباس بن عبد المطلب بزرگتر بود. او به مدینه هجرت کرد و در فتح مکه و غزوات حنین و طائف در رکاب رسول خدا ﷺ جنگید. وی راوی برخی از احادیث نبوی است و در زمان خلافت عمر بن خطاب در مدینه درگذشت.^{۱۴۴} او زمانی که مردم با ابوبکر بیعت کردند این شعر را خواند:

ما كنتُ احسبُ انَّ الامرَ مُنتَقَلٌ * عن هاشمٍ ثمَّ مِنها عن ابي
حَسَنٍ
أ لَيْسَ اَوَّلُ مَنْ صَلَّى لِقَبَلَتِهِمْ * وَ اعْلَمُ النَّاسِ بِالْاَثَارِ وَ السُّنَنِ
وَ اَجْرُ النَّاسِ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَ مَنْ * جَبْرِيْلُ عَوْنُ لَهُ فِي الْغُسْلِ وَ
الْكَفَنِ
مَنْ فِيهِ مَا فِيهِمْ لَا تَمْتَرُونَ بِهِ * وَ لَيْسَ فِي الْقَوْمِ مَا فِيهِ مِنْ
الْحَسَنِ

ما ذَا الَّذِي رَدَّكُمْ عَنْهُ فَتَعْلَمَهُ * هَا اِنَّ بَيْعَتَكُمْ مِنْ اَوَّلِ الْفِتَنِ^{۱۴۵}
این شعر، با تفاوت اندکی به افراد دیگری نیز نسبت داده شده یا آنان نیز آن را خوانده و مضمونش را تأیید کرده‌اند. این افراد از این قرارند: «عتبة بن ابی لهب»،^{۱۴۶} «فضل بن عباس بن عتبة بن ابی لهب»،^{۱۴۷} «خزیمه بن ثابت»،^{۱۴۸} «عبد الله بن ابی سفیان بن حارث»،^{۱۴۹} یکی از فرزندان «ابو لهب بن عبد المطلب»،^{۱۵۰} «ابو سفیان بن حرب»،^{۱۵۱} «حسان بن ثابت»،^{۱۵۲} «عباس بن ابی طالب»،^{۱۵۳} و «سلمان فارسی»^{۱۵۴}.

۱۴۴. ن. ک: الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۴۷.

۱۴۵. الفصول المختارة، ص ۲۶۸. در این منبع نام حارث به صورت «حرث» ثبت شده است.

۱۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۱۴۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳۳.

۱۴۸. الارشاد، ج ۱، ص ۳۲.

۱۴۹. الفصول المختارة، ص ۲۶۸.

۱۵۰. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱.

۱۵۱. العثمانیة، ص ۲۹۳؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۱۵۲. التفسیر الكبير، ج ۲، ص ۲۱۲.

۱۵۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۹۳.

۱۵۴. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳۰. زبیر بن عوام

زبیر، پسر عمّه رسول خدا ﷺ بود و به نقلی، وقتی ۱۵ سال داشت، اسلام آورد. او در همه جنگ‌های پیامبر ﷺ شرکت داشت.^{۱۵۵} زبیر یکی از اعضای شورای شش نفره عمر بود. او در این شورا به خلافت امام علی ﷺ رأی داد.^{۱۵۶} زبیر و طلحه در آغاز خلافت امیر مؤمنان ﷺ با ایشان بیعت کردند،^{۱۵۷} اما وقتی متوجه شدند در حکومت آن حضرت از پُست و مقام، خبری نیست، دستیار عایشه شده و بر علیه آن امام همام جنگ جمل را به انداختند.^{۱۵۸} زبیر پس از گفت‌وگویی با امام علی ﷺ از جنگ کناره گرفت، اما در راه بازگشت به مدینه کشته شد.^{۱۵۹} گفتنی است زبیر یکی از شاهدان وصیت حضرت زهراء ﷺ بود^{۱۶۰} و در تدفین شبانه ایشان نیز حضور داشت.^{۱۶۱}

زبیر پس از رحلت رسول خدا ﷺ اعلام کرد که جز با علی ﷺ با هیچ کس دیگر بیعت نخواهد کرد.^{۱۶۲}

زبیر جزو آن گروه از مخالفان ابوبکر بود که در خانه امام علی ﷺ جمع شدند. عمر، کنار خانه امام ﷺ آمد و گفت:

اگر برای بیعت خارج نشوید، خانه را در حالی که در آن هستید به آتش می‌کشم.

زبیر با شمشیر کشیده به طرف او حمله برد، اما پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. اطرافیان عمر به او هجوم برده و دستگیرش کردند.^{۱۶۳} در نقل دیگر آمده که شمشیر را از دستش گرفته و شکستند.^{۱۶۴} زبیر یکی از چهار نفری بود که برای یاری امیر مؤمنان ﷺ موی سر خود را تراشید و در محلّ قرار حاضر شد.^{۱۶۵}

۱۵۵. ن. کذ الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۱۰، ش ۸۰۸.

۱۵۶. ن. کذ تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۰.

۱۵۷. ن. کذ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۱۵۸. ن. کذ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۰.

۱۵۹. ن. کذ الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۱۵، ش ۸۰۸.

۱۶۰. ن. کذ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۴، ح ۵۵۷۹.

۱۶۱. ن. کذ روضة الواعظین، ص ۱۵۲.

۱۶۲. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

۱۶۳. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۱۶۴. ن. کذ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

۱۶۵. ن. کذ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴.

۳۱. زفر بن زید بن حذیفة الاسدی

زفر از بزرگان قبیله «بنی اسد» بود که قومش از او اطاعت می‌کردند. وی با گروهی از قبیله‌اش قبل از جنگ جمل به سپاه امیر مؤمنان علیه السلام پیوست.^{۱۶۶}

صاحب «المقنع فی الامامة» دو بیت از او را درباره روز سقیفه (یا در روز سقیفه) آورده که وی امام علی علیه السلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده و به دیگران سفارش کرده که بر گرد ایشان جمع شوند:

فَحَوِّطُوا عَلَيَّا وَ انصُرُوهُ فَإِنَّهُ * وَصِيٌّ وَ فِي الْاِسْلَامِ اَوَّلُ اَوَّلٍ
فَإِنْ تَخَذَلُوهُ وَ الْحَوَادِثُ جَمَّةٌ * فَلَيْسَ لَكُمْ فِي الْاَرْضِ مِنْ
متحوّل^{۱۶۷}

با توجه به ریاست زفر بر بنی اسد^{۱۶۸} او نیز یکی از اهل حل و عقد است.

۳۲. زید بن ارقم

زید در غزوات زیادی شرکت کرد و احادیث فراوانی از او نقل شد. وی در صفین در رکاب امام علی علیه السلام شمشیر زد و به قولی در دوران حکومت مختار در کوفه از دنیا رفت.^{۱۶۹} زید از نخستین کسانی بود که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت.^{۱۷۰} بخشی از سخنان زید خطاب به عبدالرحمن بن عوف پس از بیعت مردم با ابوبکر چنین است:

در میان کسانی که نام بردی [ابوبکر، عمر، علی علیه السلام و ابو عبیده]
کسی هست که اگر امر خلافت را مطالبه کند، احدی درباره او به نزاع
برنمی‌خیزد و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۱۷۱}

۱۶۶. ن. کذ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۷۷.

۱۶۷. المقنع فی الامامة، ص ۱۲۷.

۱۶۸. ن. کذ أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۰۵.

۱۶۹. ن. کذ الاصابة، ج ۲، ص ۴۸۷، ش ۲۸۸۰.

۱۷۰. ن. کذ رجال الکشي، ص ۳۸.

۱۷۱. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰-۱۹.

این مشاجره در تاریخ یعقوبی بین عبدالرحمن و «منذر بن ارقم» نیز گزارش شده،^{۱۷۲} اما به نظر می‌رسد زید بن ارقم صحیح باشد. زیرا نام شخصیتی به نام منذر بن ارقم جز در این واقعه در جای دیگری یافت نشد و به همین دلیل احتمال تصحیف آن می‌رود. همچنین ظاهر گزارش یعقوبی این است که این گفت‌وگو در سقیفه اتفاق افتاده، ولی حضور شخص دیگری از مهاجران به جز ابوبکر، عمر و ابو عبیده در سقیفه از سوی برخی محققان مورد تردید واقع شده^{۱۷۳} و این مطلب، احتمال وقوع خلط و اشتباه در گزارش یعقوبی را فزونی می‌بخشد.

نکته دیگری که گزارش ابن ابی الحدید را بیش از پیش تقویت می‌کند، سخنی دیگر از زید بن ارقم خطاب به عبد الرحمن است:

ای پسر عوف! اگر علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگران از بنی‌هاشم به دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سوگواری بر او اشتغال نداشته و در منازل خود نمی‌نشستند، کسی در خلافت طمع نمی‌نمود.^{۱۷۴}

به هر صورت، مخالفت زید بن ارقم با خلافت ابوبکر، مسلم است.

۳۳. زید بن وهب جهنی

زید، جاهلیت را درک کرد و در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. او در میان گروهی از قوم خویش در حال عزیمت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در راه، خبر رحلت ایشان را شنید. او از بزرگان تابعان در کوفه محسوب می‌شد^{۱۷۵} و مصاحب امیر مؤمنان علیه السلام بود.^{۱۷۶} وی کثیر الحدیث بود و در جنگ‌های امام علی علیه السلام همراه با ایشان شرکت جست.^{۱۷۷} زید جزو همان گروهی بود که در مسجد به ابوبکر اعتراض کردند و خواستار بازگرداندن خلافت به امیر مؤمنان علیه السلام شدند.^{۱۷۸}

۱۷۲. ن. ک: تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱۷۳. ن. ک: سایت «اندیشه قم» به نقل از کتاب تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۹.

۱۷۴. کتاب الردة، ص ۴۵.

۱۷۵. ن. ک: الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۵۹، ش ۸۶۱.

۱۷۶. ن. ک: أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۴۲.

۱۷۷. ن. ک: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۰۲.

۱۷۸. ن. ک: الخصال، ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۴.

۳۴. سعد بن ابی وقاص

سعد ۱۷ ساله بود که اسلام آورد و پس از آن در همه غزوات شرکت کرد. او یکی از اعضای شورای شش نفره عمر بود و در زمان عثمان، مدتی والی کوفه شد. سعد، فرمانده لشکر مسلمانان در جنگ قادسیه بود. او که احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل کرده، به قولی در سال ۵۵ هجری درگذشت.^{۱۷۹}

بنا بر گزارش کتاب الجمل، سعد با تأخیر با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کرد، ولی در جنگ جمل حاضر نشد. بهانه سعد، امتناع از کشتن مؤمنان بود و شمشیری می‌خواست که مؤمن را از کافر تشخیص دهد!^{۱۸۰} او راوی برخی از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام از جمله حدیث غدیر است.^{۱۸۱} سعد از کسانی بود که در خانه فاطمه علیها السلام جهت حمایت از امام علی علیه السلام گرد آمدند.^{۱۸۲}

۳۵. سلمان فارسی

سلمان متولّد ناحیه «جی» رامهرمز یا اصفهان است. او همواره دنبال دین خدا بود و ابتدا به مسیحیت و سپس نزد پیامبر ﷺ به اسلام گروید. وی در برخی از غزوات شرکت داشت و صاحب فضایل فراوانی است. سلمان را عالم، فاضل، خیر و زاهد خوانده‌اند. در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که خداوند به ایشان امر کرده، چهار تن را دوست داشته باشند: علی علیه السلام، ابوذر، مقداد و سلمان. از عایشه نقل شده که سلمان در جلسه اختصاصی با پیامبر ﷺ تا پاسی از شب از ایشان کسب فیض می‌کرد. امیر مؤمنان علیه السلام او را دارای علم اولین و آخرین و دریای بیکران خواندند. وی به نقلی در زمان خلافت عمر در مدائن درگذشت.^{۱۸۳} «سلمانٌ منّا اهلِ البیت»^{۱۸۴} یکی از مشهورترین احادیث نبوی در فضیلت اوست.

۱۷۹. ن. کنه أسد الغایة، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۸۰. ن. کنه الجمل، ص ۴۵.

۱۸۱. ن. کنه تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۰۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷.

۱۸۲. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶.

۱۸۳. ن. کنه الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۴، ش ۱۰۴۱.

۱۸۴. المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۳.

در این مقاله، دو ملاک یادشده، بر مخالفان ابوبکر تطبیق شده و ۳۵ تن از موافقان امیر مؤمنان علیه السلام و مخالفان ابوبکر معرفی شدند. این افراد عبارتند از: امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسنین علیهما السلام، ابان بن سعید بن عاص و برادرش خالد، ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری، ابو سعید خدری، ابو سفیان بن حارث، ابو سفیان بن حرب، ابو قحافه، ابو هیثم بن تیهان، ابی بن کعب، اسامه بن زید، اشعث بن قیس، ام ایمن، ام سلمه، ام فروه انصاری، براء بن عازب، براء بن مالک انصاری، بریده اسلمی، جابر بن عبد الله انصاری، حارث بن معاویه، حارثة بن سراقه، حذیفه بن یمان، خوله حنیفه، خزیمه بن ثابت، ربیعه بن حارث، زبیر بن عوام، زفر بن زید، زید بن ارقم، زید بن وهب، سعد بن ابی وقاص و سلمان فارسی.

از این افراد، امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسنین علیهما السلام، ابوذر، ابو سعید خدری، ابی بن کعب، اسامه، اشعث، ام سلمه، بریده، جابر بن عبد الله، زفر بن زید و سلمان با توجه به علم یا ریاستشان از اهل حل و عقد هستند. همچنین سایرین نیز جز افراد شناخته شده و مشهور و دارای جایگاه اجتماعی و صالح برای مجمع حل و عقد هستند.

مخالفت اهل بیت علیهم السلام به خصوص امیر مؤمنان علیه السلام با ابوبکر به دلیل پاکبودنشان مطابق آیه تطهیر و نیز جایگاه والایشان نزد خدا و رسول از مهم ترین دلایل مشروع نبودن خلافت ابوبکر است. از سوی دیگر شهادت خزیمه ذوالشهادتین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل ابوبکر و مخالفت سلمان و ابوذر با او دلایل جداگانه ای بر مشروع نبودن خلافت اوست. از طرف دیگر در احادیث نبوی بر صداقت ابوذر تأکید شده و مقام سلمان نیز چنان بالاست که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است.

کتابنامه

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
۲. الاحکام السلطانیة، علی بن محمد بغدادی ماوردی، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، دوم، ۱۳۸۶ق.
۳. الاحکام فی اصول الاحکام، علی بن احمد ابن حزم، نشر زکریا علی یوسف.
۴. الارشاد، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.

۵. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دار الجیل، اول، ۱۴۱۲ق.
۶. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمد ابن اثیر، بیروت، دار الکتب العربی.
۷. الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۸. الامالی، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۹. الامامة و التبصرة، علی ابن بابویه قمی، تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۰. الامامة و السياسة، عبد الله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، تحقیق علی شیری، شریف رضی، اول.
۱۱. انساب الاشراف، محمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمد حمید الله، قاهره، معهد المخطوطات و دار المعارف، ۱۹۵۹م.
۱۲. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار علیهم السلام، محمد باقر مجلسی، تحقیق گروهی از محققان، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. تاریخ الخلفاء، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق گروهی از ادیبان، بیروت، مطبع معتوق اخوان.
۱۴. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بیروت، دار صادر.
۱۶. تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۷. التفسیر الكبير، فخر رازی محمد بن عمر، سوم.
۱۸. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۹. جریان شناسی مخالفان سقیفه (گونه شناسی و شخصیت شناسی)، علیرضا زکی زاده رنانی و سید مهدی بهشتی، قم، وثوق، ششم، ۱۳۹۸ش.
۲۰. الجمل، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، قم، داوری.
۲۱. چشمه در بستر، سید مسعود پورسیدآقایی، قم، حضور.
۲۲. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی سعید بن هبة الله، تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۳. الخصال، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۴. الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دار المعرفة.
۲۵. رجال الكشي، محمد بن عمر کشي، تلخیص شیخ طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.

٢٦. روضة الواعظين و بصيرة الْمُتَّعِظِينَ، مُحَمَّد بن حسن فَتَّال نيشابورى، تحقيق سيّد مُحَمَّد مهدي بن سيّد حسن خراسان، قم، شريف رضى.
٢٧. السُّنَّة، احمد بن عمرو ابن ابى عاصم، تحقيق مُحَمَّد ناصر الدين الالبانى، بيروت، المكتب الاسلامى، سوم، ١٤١٣ق.
٢٨. سنن الترمذى، مُحَمَّد بن عيسى ترمذى، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت، دار الفكر، دوم، ١٤٠٣ق.
٢٩. سير اعلام النبلاء، مُحَمَّد بن احمد ذهبى، تحقيق شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، نهم، ١٤١٣ق.
٣٠. الشافى فى الامامة، سيد مرتضى على بن حسين، قم، اسماعيليان، دوم، ١٤١٠ق.
٣١. شرح المقاصد فى علم الكلام، مسعود بن عمر تفتازانى، پاكستان، دار المعارف النعمانية، اول، ١٤٠١ق.
٣٢. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد عبد الحميد بن هبة الله، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية، اول، ١٣٧٨ق.
٣٣. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم حسانى عبيد الله بن عبد الله، تحقيق مُحَمَّد باقر محمودى، تهران، انتشارات اسلامى، اول، ١٤١١ق.
٣٤. صحيح البخارى، مُحَمَّد بن اسماعيل بخارى، اسلامبول، دار الفكر، ١٤٠١ق.
٣٥. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت، دار الفكر، اول.
٣٦. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديهم، على بن يونس نباطى بياضى، تحقيق مُحَمَّد باقر بهبودى، تهران، المكتبة المرتضوية، اول، ١٣٨٤ش.
٣٧. الطبقات الكبرى، مُحَمَّد بن سعد، بيروت، دار صادر.
٣٨. العثمانية، عمرو بن بحر جاحظ، تحقيق عبد السلام مُحَمَّد هارون، مكتبة الجاحظ.
٣٩. علل الشرايع، شيخ صدوق مُحَمَّد بن على ابن بابويخ، تحقيق سيّد مُحَمَّد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
٤٠. الفتوح، احمد بن اعثم كوفى، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الاضواء، اول، ١٤١١ق.
٤١. الفصول المختارة، شيخ مفيد مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن نعمان، تحقيق نور الدين جعفرىان و يعقوب جعفرى و محسن احمدى، بيروت، دار المفيد، دوم، ١٤١٤ق.
٤٢. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حميرى، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم، اول، ١٤١٣ق.
٤٣. الكافى، مُحَمَّد بن يعقوب كلينى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، پنجم، ١٣٦٣ش.
٤٤. كامل الزيارات، جعفر بن مُحَمَّد ابن قولويه قمى، تحقيق عبد الحسين امينى، نجف، دار المرتضوية، اول، ١٣٥٦ش.
٤٥. الكامل فى التاريخ، عز الدين ابن الاثير، بيروت، دار صادر، ١٣٨٦ق.

۴۶. کتاب الردة، محمد بن عمر واقدی، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب اسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
۴۷. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد انصاری زنجانی، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.
۴۸. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، تحقیق عبد الله نعمة، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
۴۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۵۰. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۱. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری محمد بن عبد الله، تحقیق یوسف عبد الرحمن مرعشلی.
۵۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، سوم.
۵۳. مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد، شیخ طوسی محمد بن حسن، بیروت، مؤسّسة فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ق.
۵۴. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدي عبد المجيد سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
۵۵. المغازی، محمد بن عمر واقدی، تحقیق مارسدن جونز، قم، دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵۶. المقنع فی الامامة، عبید الله بن عبد الله سُدابادی، تحقیق شاکر شبع، قم، مؤسّسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
۵۷. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، مؤسّسه نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، تحقیق گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۵۹. المواقف، عضد الدّین عبد الرحمن بن احمد ایچی، تحقیق عبد الرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل، اول، ۱۴۱۷ق.
۶۰. نهج البلاغة، سید رضی محمد بن حسین، تحقیق صبحی صالح، بیروت، اول، ۱۳۸۷ق.
۶۱. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره، المؤسّسة العربیة الحدیثة، دوم، ۱۳۸۲ق.
۶۲. مقاله بررسی حضور اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده، سید حسن فاطمی (موخذ) و محمد حسین فیض اخلاقی، دانش ها و آموزه های قرآن و حدیث، سال چهارم، ش ۲.
۶۳. سایت اندیشه قم، www.pasokh.org، تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان.
۶۴. سایت ویکی فقه، <https://fa.wikifeqh.ir>، ۱۰ / ۱۲ / ۱۴۰۱، صحابه منتقد خلافت ابوبکر.